بسم‌الله الرحمن الرحیم

[حد سرقت 2](#_Toc432609221)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc432609222)

[مروری بر رویکردها 2](#_Toc432609223)

[انواع اعراض 3](#_Toc432609224)

[جمع‌بندی 3](#_Toc432609225)

[انواع حکم 3](#_Toc432609226)

[تنجز در زمان حضور 4](#_Toc432609227)

[مناقشه در مسلک سوم 4](#_Toc432609228)

[مسلک چهارم 4](#_Toc432609229)

[جمع‌بندی 5](#_Toc432609230)

[کیفیت جمع بین روایات 5](#_Toc432609231)

[جمع‌بندی اختلاف مراحل روایات 5](#_Toc432609232)

[جمع اختلاف دربار سوم 6](#_Toc432609233)

# حد سرقت

# مرور بحث گذشته

بحث در این بود که اولین شرط ثبوت حد سرقت، بلوغ است. همان‌طور که قاعده کلی است که شرط حدود به‌طورکلی بلوغ است و غیر بالغ اگر ممیز باشد فقط مستحق تعزیر است، اما در باب سرقت، برای غیر بالغ روایاتی داشتیم که آن روایات منشأ این شد که اقوالی پیدا شود که برای غیر بالغ هم به نحوی حد وجود داشته باشد.

 حتی چند درجه‌ای از حد وجود دارد، که اگر بار اول و دوم باشد بخشیده می‌شود، بار سوم یا انگشتش خون‌آلود می‌شود و ساییده می‌شود یا یک‌بند آن قطع می‌شود. بار چهارم دو بند قطع می‌شود و بار پنجم حتی قبل از بلوغ قطع ید دارد.

# مروری بر رویکردها

رویکرد اول در قبال این روایات این است که علی‌رغم اینکه متعدد هستند و بسیاری از آن‌ها سندهای صحیح دارند، اما باید کنار گذاشته شوند. این رویکرد اول است که نظر مشهور و حضرت امام همین است. علتی که ما ذکر کردیم این بود که مجموعه قرائنی اگر کنار هم گذاشته شود، اینجا جای قاعده تدرع الحدود می‌شود. آن مجموعه قرائن این بود که اولاً این روایات خلاف فتوای مشهور قدما است و می‌شود گفت قدما از این روایات اعراض کردند. نکته دوم این‌که بین این روایات اختلاف وجود دارد.

مواجهه دومی که می‌شود نسبت به این روایات داشت، این است که ما این روایات را حمل بر مصادیق تعزیر کنیم.

## انواع اعراض

اعراض دو قسم است. گاهی به‌طورکلی روایات را کنار گذاشته و گفتند نقصی در کار بوده است و عمل نکردند. این اعراض کلی است. اما گاهی تصور می‌شود که اعراض صورت گرفته ولی در حقیقت اعراضی نبوده است بلکه به خاطر این بوده که آن‌ها در قبال این موارد تصور می‌کردند که از باب مصداق تعزیر هستند.

## جمع‌بندی

پس در مسلک اول می‌گفتیم این روایت به‌طورکلی کنار می‌رود و به‌ضمیمه قاعده تدرع الحدود لااقل می‌شود گفت به این حدت نمی‌توان بدین روایات عمل نمود. اما طبق مسلک دوم گفته می‌شود که این روایات در حقیقت مصادیق دیگری از تعزیر را به حاکم نشان می‌دهد که بدین حدت نیز می‌توان تعزیر را اجرا نمود. پس در این رویکرد روایات دفع استبعاد می‌کنند.

مواجهه سومی که می‌شود نسبت به این روایات داشت، این است که این روایات را حمل کنیم در اینکه این حکم الهی بوده است. حد هم دارد، منتها این حکمی بوده که برای خود معصوم است و غیر معصوم این حکم را ندارد که به نحوی شاید اعراض مشهور به خاطر این امر باشد.

## انواع حکم

احکام الهی به چند بخش تقسیم می‌شوند؛

برخی از احکام است که در صدر اسلام وجود نداشته است، در دوره‌های بعدی مقررشده و تنجز پیداکرده است. حکم الهی است. ولی تنجز پیدا نکرده است. خمس این‌طور است که در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) تنجز پیداکرده است. علی‌رغم اینکه حکم در مقام انشاء و فعلیت بوده است اما در مرحله تنجز نبوده است.

کما اینکه احکامی داریم که در زمان حضرت ولی‌عصر اروحنا لتراب مقدم فداه فعلیت یا تنجز پیدا می‌کند. به‌عکس این، احکامی داریم که در ابتدا نیست، بعد تنجز پیدا می‌کند. البته در مقام انشاء و فعلیت مقرر است، منتها اینکه اعمال بشود و حالت تنجز پیدا کند تا زمان این امام یا حتی تا زمان ظهور تأخیر افتاده است.

## تنجز در زمان حضور

برخی از احکام نیز هستند که تنجزش برای همان بوده است. مربوط به زمان حضور است و در زمان غیبت تنجزی ندارد.

روایات ذکرشده نیز طبق نظر ما حکم الهی و حد است، البته در باب سرقت برای غیر بالغ است که اجرا و تنجز آن مربوط به زمان حضور ائمه بوده است. شاهد این احتمال نیز روایتی است که سابقاً ذکر شد و در آن فرموده شده بود که؛ این کار را غیر من و رسول خدا (ص) به‌جای نیاورده است که در حقیقت در آنجا نفی به داعی نهی است، نه اینکه امام قصد اخبار صرفی را داشته باشد.

## مناقشه در مسلک سوم

این مسلک هم ممکن است مورد مناقشه قرار بگیرد، به اینکه کلام امام درواقع نفی به داعی نهی و اخبار به داعی انشاء نیست، چون اخبار به داعی انشاء زیاد داریم. مانند لا یغتسل که خبر است، ولی معنایش نهی و انشاء است. بلکه این روایت نیز از واقعیتی خبر می‌دهد. همین احتمال کافی است که نشود به آنچه مسلک سوم گفته است را قائل شد.

## مسلک چهارم

مسلک چهارم این است که از این روایات نباید اعراض کرد و نباید مصداق تعزیر دانست و نباید بگوییم برای معصوم است و الآن اجرا نمی‌شود. روایات قابل دسته‌بندی و قابل‌جمع است، و برای ما. حدی را بیان می‌کند، چراکه از این قبیل اختلاف روایات در ابواب دیگر نیز داریم که پس از اعمال قواعد اصولی قابل‌جمع هستند.

## جمع‌بندی

پس مسلک چهارم این است که این روایات مقبول است و حکم الهی و همیشگی است، این روایات قابل‌جمع است.

### کیفیت جمع بین روایات

جمعی که در اینجا صورت می‌گیرد عبارت است از؛

یک محور تخالف روایات این است که بار اول یا بار دوم بخشیده می‌شود؟ به‌عبارت‌دیگر بار اول در خیلی از روایات بخشیده می‌شود، اما در برخی روایات دربار دوم بخشیده شده و در برخی بخشیده نمی‌شود، جمع بین آن‌ها بدین نحو است که تا دو بار عفو می‌شود و تعزیرات بیان‌شده مربوط به بار سوم است یعنی رابطه این دودسته از روایات با یکدیگر رابطه اطلاق تقییدی است، پس مراد از ماده عفی در روایت عفو در دوبار اول است.

### جمع‌بندی اختلاف مراحل روایات

موضوع دوم اختلاف این روایات این است که در بعضی از این روایات سه و در برخی پنج و در برخی مراحل مختلف دیگری ترسیم می‌شود.

این تعارض هم بسیار ساده قابل‌جمع است و راه جمع همان اطلاق و تقیید است. روایتی که گفته است بند یا کامل انگشتش قطع می‌شود، مطلق است و روایت دیگر که مراحلی را ترسیم می‌کند در حکم قیدی برای آن هستند. یعنی روایاتی بود که می‌گفت دربار اول و دوم عفو می‌شود پس روایاتی که می‌گویند به نحوی مطلق، باید قطع شود حمل بر مراحل بالاتر خواهد شد.

### جمع اختلاف دربار سوم

محور سوم این است که دربار سوم چه باید کرد؟ بین این روایات اختلاف است.

در برخی روایات گفته‌شده است که بار سوم تعزیر می‌شود، در برخی نیز گفته‌شده که مفصل را قطع می‌کنند. آقای خویی این را روایات را به تخییر جمع کرده‌اند یعنی حاکم مخیر است دربار سوم تعزیر کند یا مفصل را قطع نماید.